حقیقت شریعت در قالب دعا

■ منصور حسینی

دعا، نوعی ارتباط کلامی میان انسان و خدا به هدف درخواست است. این ارتباط کلامی از مصادیق ذکر الهی نیز به شمار می‌آید. بنابراین نیایشگر در مقام دعا و نیایش‌افزون بر این که خواسته و نیاز خود را مطرح می‌سازد، حضور دایمی خدا را در همه زندگی‌اش می‌یابد و به صفات بسیاری از خدا به این شکل اقرار می‌کند که از آن جمله شنوایی، دانایی، توانایی و پروردگاری خداوند است.

اما نقش دعا به ویژه نیایش امامان معصوم(ع) را نمی‌توان در همین حد خلاصه کرد، بلکه عرفان حقیقی اسلامی را می‌توان در محتوای نیایش‌های آنان بعینه مشاهده کرد. نویسنده در این مطلب بر آن است تا این جنبه از نیایش را براساس آموزه‌های قرآنی و روایی تبیین کند.

* * *

درخواست ذات و زبان

انسان موجودی فقیر است. فقر ذاتی او از سویی و فطرت کمال‌گرا و نقص‌گریز او از سوی دیگر، موجب می‌شود تا ضمن شناسایی حقیقت خود و موقعیت خویش در هستی، در جست و جوی رهایی از نقص و دست‌یابی به کمال باشد تا دست کم این فقر ذاتی را با عنصری از میان بردارد و با اتصال به کمال مطلق، خود را از دام نقص و کمبود برهاند.

انسان به سبب توانایی و استعداد فطری خود، خداوند را به عنوان کمال مطلق شناسایی می‌کند. پس در این اندیشه می‌شود که به آن نزدیک شده و از کمال مطلق بهره‌مند گردد و از نقص رهایی یابد. در جست و جوی راهی به سوی تقرب به کمال، عقل، او را به مجموعه‌ای از قوانین و راهها راهنمایی می‌کند که به نظر عقل، موجب خشنودی کمال مطلق و امکان تقرب به اوست. اما از آن جایی که عقل نمی‌تواند درهمه جزییات چنان که شایسته است وارد شود، نیازمند راهنمایی دیگر است. اینجاست که فضل الهی شامل بندگان می‌شود و خداوند هدایت بیرونی را به نام وحی و پیامبری می‌فرستد تا راهنمای مردم بدان کمال مطلق شود.

در حقیقت این درخواست ذات انسان است که وی را به جست و جوی کمال مطلق و راه تقرب و دست‌یابی به آن وادار می‌کند. از این رو از این معنا در آیات قرآنی به عنوان گرایش فطری و میثاق الست (اعراف، آیه ۱۷۲) یاد می‌شود.

هر انسانی دو نوع درخواست از کمال مطلق یعنی خداوند دارد: یکی درخواست ذات است که ممکن است بر زبان جاری شود، ولی خواسته فطری است و انسان با همه وجودش آن را می‌خواهد، دیگر درخواست زبان است که گاه ممکن است با درخواست ذات همسان نباشد و حتی مخالف آن باشد.

بسیاری از خواسته‌های زبانی ما انسان‌ها، خواسته‌های واقعی نیست، بلکه خواسته‌های عرضه شده، تحت تاثیر فضایی است که در آن قرار داریم. از این رو به آنها پاسخ داده نمی‌شود، چرا که درخواست زبانی در بسیاری از موارد می‌تواند درخواستی بیرون از استعداد و ظرفیت ما باشد و اگر بدان پاسخ داده شود، به جای آن که مفید و سازنده باشد، زیانبار باشد. بر این اساس خداوند از درخواست‌های بسیاری یاد می‌کند که انسان آن را دوست می‌دارد و درخواست می‌کند، در حالی که به ضرر و زیان اوست و بسیاری از چیزها را ناخوش می‌دارد در حالی که برای او مفید و سازنده است. (بقره، آیه ۲۱۶)

اما خواسته‌های ذاتی و حقیقی، همواره از سوی خداوند پاسخ داده می‌شود. بهترین حالت در پرسش‌گری آن است که خواسته‌های ذاتی و زبانی‌اش یکی باشد. در این حالت است که پاسخ به این پرسش‌ها سریع و کامل خواهد بود و خداوند نسبت به آن سریع الاجابه است.

در اصطلاح قرآنی این خواسته‌ها به عنوان خواسته‌های مضطر معرفی شده است. مضطر کسی است که خواسته ذات و زبانی او یکی است و خواسته او یک نیاز واقعی و جدی است که اگر برآورده نشود، از کمال و کمالیات دور می‌شود و دچار ضرر و زیان می‌شود. در اینجاست که خداوند به سرعت به این خواسته ذات و زبان مضطر پاسخ می‌دهد؛ چرا که پاسخ

*** در همه دعاهای ماثور می‌توان حقیقت را چنان که هست شناخت و با آن ارتباط برقرار کرد. در این ادعیه، به انسان یاد داده می‌شود چگونه خود و خدا را بشناسد و در مسیر حرکت به سوی حقیقت و کمال مطلق گام بردارد.**

به این درخواست برای رهایی از بدی و سوئی است که شخص مضطر بدان دچار شده است و اگر به این پرسش ذات و زبان مضطر پاسخ ندهد، انسان در بدی و گرفتاری سوء زیان بسیاری می‌بیند. از این رو خداوند در آیه ۶۲ سوره نمل می‌فرماید: امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء؛ یا آنکه درمانده را چون بخواندش پاسخ می‌دهد و آسیب را از او دور می‌کند.

کسی که در دریا در حال غرق شدن است، مصداقی از مضطر است که درخواست ذاتی و زبانی او یکی است و در آن حالت به سرعت از سوی خداوند پاسخ می‌شنود تا از هلاکت رهایی یابد؛ هر چند که بسیاری از مردم پس از رهایی از مقام اضطرار، به جای سپاس خداوند کفر می‌ورزند و راه نادرست پیشین خود را می‌روند.

نیایش، معرفت کامل

دعا بیانگر مرتبه‌ای از مراتب بالای ایمان است؛ زیرا کسی دست به دعا و نیایش بلند می‌کند که خداوند را به صفاتی شناخته باشد؛ زیرا دعا به معنای درخواست انجام دادن چیزی (معجم الفروق اللغویه، ص ۵۳۴) از کسی است که او بالاتر و تواناتر است. (همان، ص ۲۳۱؛ و نیز لسان‌العرب، ج۴، ص ۳۵۹، «دعا»)

کسی که درمقام دعا برمی‌آید کسی است که به کاستی‌ها، کمبودها و ضعف‌های خود آگاه است (مریم، آیه ۴؛ قمر، آیات ۱۰ و ۱۱) و آن را با تمام وجود درک کرده و بدان با زبان و جان اقرار می‌کند. (حمد، آیات ۵ و ۶)

بنابراین، فهم و درک حقیقت خود و اقرار به فقر ذاتی و پذیرش مقام عبودیت و اظهار آن (همان) از سویی و شناخت حقیقت خداوند وغنای ذاتی او(فاطر، آیه ۱۵)، شنوایی (بقره، آیه ۱۲۷؛ آل‌عمران، آیه ۳۵)، دانایی، علم و آگاهی(همان)، قدرت و توانایی (تحریم، آیه ۸)، بی‌نیازی و پاکی(انبیاء، آیه ۸۷)، پروردگاری و ربوبیت (مریم، آیه ۴؛ قمر، آیات ۱۰ و ۱۱)، حکمت و هدفمندی خداوند در آفرینش (بقره، آیه ۱۲۹) ومانند آن از سوی دیگر، موجب می‌شود که انسان درخواست‌های ذاتی و زبانی خود را از خدا داشته باشد.

البته همه موجودات درخواست‌های ذاتی از خداوند دارند؛ هر چند که بسیاری از انسان‌ها و جنیان کافرند و آن درخواست‌ها را به زبان نمی‌آورند؛ اما خداوند به همان درخواست‌های ذاتی آنان پاسخ مناسب می‌دهد.

براساس آموزه‌های قرآنی اهل دعا و نیایش، اهل معرفت کاملی هستند و هرچه معرفت فرد به خود و خدا کامل‌تر باشد، درخواست‌های زبانی او با درخواست ذات او سازگارتر است.

نیایش بیانگر بسیاری از مفاهیم بلند معرفتی و شناختی است که برخی از آن بیان شده است. نقش مهمتر نیایش در ذکر الهی است. کسی که دست به نیایش دائمی به سوی خداوند بلند می‌کند و همه چیزش از نمک طعام تا رضوان الهی را از خداوند می‌خواهد، این شخص به فقر ذاتی خود و کمال و غنای ذاتی خداوند اقرار دارد و همواره خود را در محضر خدا می‌یابد.

پیغمبر(ص) فرمود: نیازمندیهای خود، حتی بند «کفش» خود را از خدا بخواهید زیرا اگر خداوند خواسته شما را برآورده نکند، هرگز برآورده نخواهد شد. نیز می‌فرماید: حاجات خود حتی «محکم شدن بند پای

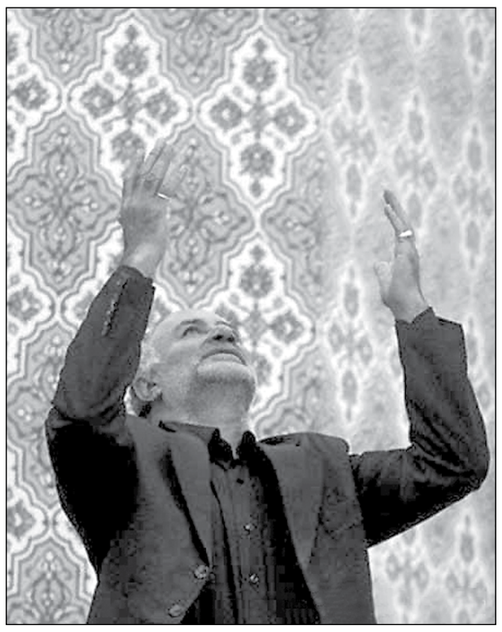

افزار» خود را از خدا بخواهید. (مکارم‌الاخلاق، ج۲، ص۶)

در حدیث قدسی است که: ای موسی! هرچه بدان محتاج هستی از من بخواه، حتی «علوفه گوسفند خود را»، و «نمک خمیر خود را»، و به آن حضرت فرمود که بنی‌اسرائیل را بگو: حتی «نمک طعام» خود را از من بخواهند.

امام ششم(ع) می‌فرماید: بر شما باد دعا! و خواندن پروردگار همانا با هیچ وسیله‌ای به اندازه دعا، نمی‌توان به خدا نزدیک شد و ترک نکنید خواسته‌های کوچک را از جهت کوچکی آن، چه، همان که صاحب و برآورنده نیازهای کوچک شماست، همانا برآورنده نیازهای بزرگ نیز هست. (کافی، ج۴، ص۲۱۲)

این بدان معناست که انسان می‌بایست همیشه خدا را در محضر خود داشته باشد و به فقر ذاتی خود در برابر غنای ذاتی خدا اقرار کند.

*** پیغمبر(ص) فرمود: نیازمندیهای خود، حتی بند کفش خود را از خدا بخواهید زیرا اگر خداوند خواسته شما را برآورده نکند، هرگز برآورده نخواهد شد.**

در همه دعاهای ماثور می‌توان حقیقت را چنان که هست شناخت و با آن ارتباط برقرار کرد. در این ادعیه، به انسان یاد داده می‌شود چگونه خود و خدا را بشناسد و در مسیر حرکت به سوی حقیقت و کمال مطلق گام بردارند.

در کلمات عارفان شیعی این معنا بارها مورد تأکید قرار گرفته است که سیر و سلوک در دایره توضیح‌المسائل و احکام شریعت انجام می‌شود. به این معنی که حقیقت شریعت، همان شناخت حق و متحقق شدن به حق از طریق عبودیت و تسلیمی است که با شریعت صورت می‌گیرد؛ چرا که در شریعت همه بایدها و نبایدها و واجبات و محرمات و مکروهات و مستحبات بیان شده است تا انسان مسیر کمالی را براساس آن بپیماید.

آنچه در دعاهای ماثور نشان داده می‌شود، هدف این سیر و سلوک یعنی حق مطلق است. (فصلت، آیه۵۳) توضیح‌المسائل یا همان رساله عملیه مجتهد جامع‌الشرائط یعنی مجموعه کامل سبک زندگی در دنیا که انسان را به آن هدف نزدیک می‌کند و موجبات تقرب را در یک فرآیندی از صبغه‌الله (بقره، آیه۱۳۸) تا متاله و ربانی شدن (آل عمران، آیه۷۹) فراهم می‌آورد.

انسان متأثر از نیایش ماثور درمی‌یابد که چگونه باید از همه چیز به سوی خدا فرار کند و از غیر ببرد. (ذاریات، آیه۵۰) فضایی که دعاهای ماثور پدید می‌آورد، تبیین حقیقت و راه شناخت و چگونگی درک و فهم آن و نیز چگونگی تقرب به آن است. به این معنا که هرکسی می‌بایست حقیقت مطلق را چنان که هست بشناسد و بکوشد تا خود را متحقق به آن حق کند.

اگر ما شریعت را پوسته اسلام و حقیقت می‌دانیم، این بدان معنا نیست که اصیل نیست؛ بلکه به این معناست که شریعت همانند لفظ است که معنایی را با خود دارد و آن را حمل می‌کند. ما نباید در بند لفظ باشیم و معنا را دریابیم. اما باید دانست که معنا تنها بر دوش لفظ و در قالب آن قرار می‌گیرد. بنابراین، اگر کسی بخواهد بطن و حقیقت لفظ و

***دعاهای امامان معصوم(ع) حقیقت عرفان حق‌تعالی و راه سیر و سلوک را به ما می‌آموزد و اینکه چگونه تذلل خود و کبر و عظمت الهی، فقر و غنای ذاتی خود و خدا را بشناسیم و برای رهایی از این فقر مطلق، با تقرب‌جویی به حقیقت حق‌تعالی خدایی شده و از نقص به کمال مطلق متصل شویم.**

شریعت را دریابد، می‌بایست به لفظ به عنوان یک ابزار رسیدن که از آن بی‌نیاز نیستیم توجه کند.

دعای ماثور به عنوان قرآن صاعد به ما می‌آموزد که چگونه خداوند را به عنوان حق مطلق و هدف و مقصد نهایی درنظر داشته باشیم و چگونه این راه را بپیماییم و متحقق به حق شده و متاله گردیم.

دعاهای امامان معصوم(ع) حقیقت عرفان حق‌تعالی و راه سیر و سلوک را به ما می‌آموزد و اینکه چگونه تذلل خود و کبر و عظمت الهی، فقر و غنای ذاتی خود و خدا را بشناسیم و برای رهایی از این فقر مطلق، با تقرب‌جویی به حقیقت حق‌تعالی خدایی شده و از نقص به کمال مطلق متصل شویم.

دعا، قرآن صاعد

دعا را قرآن صاعد در برابر قرآن نازل یعنی وحی می‌شمارند. می‌توان دعا را تفسیر انفسی قرآن نیز دانست. البته اینکه دعا را قرآن صاعد گفته‌اند، نسبت به دعای معصومان(ع) است که مخاطبان اصلی و مستقیم قرآن و به تعبیر خود قرآن الراسخون (آل‌عمران، آیه۷) هستند.

دعاهایی که معصوم(ع) با خدای خود دارد، دعای انسان کاملی در برابر خداوند است که از روی معرفت کامل به خود و خدا انجام می‌گیرد. اینجاست که دعا و نیایش معصوم(ع) آینه تمام‌نمای معارف الهی می‌شود.

هرکسی با نگاهی گذرا به دعاهای ماثور به ویژه دعاهایی که در مقام تبیین حقایق هستی از زبان معصومان بیان می‌شود، می‌تواند دریابد که حقیقت چیست و چگونه باید دعا کرد.

جایگاه مناجات شعبانیه در اندیشه های عرفانی امام خمینی(ره)

■ گرد آورنده :سید حامد حسینی تهرانی

مناجات شعبانیه میراث گرانبهایی از امام العارفین علی (ع) است. مفاهیم بلند و،عارفانه و عاشقانه آن، ریشه در عمق معرفت درونی به تجلیات ربوبی دارد. این مناجات ترنمی است مشحون از معارف بلند و حقایق توحیدی ، که پیاله باطن را از ساغر عشق ربوبی لبریز ساخته،و هستی انسان را سرمست از شراب ناب توحید ،واله و شیدای حضرت معبود می‌کند، به طوری که ذائقه انسان عارف را شیرین تر از شهد ترنم ذِکرِ معبود ، به شهود ذُ کر می رساند تا انسان افروخته از محبت الهی را فاختهٔ در فنای خویش ، از وادی کثرت به وحدت، رهنمون سازد.

این نیایش آمیزه ای از لطایف و معارف اسرارآمیزی است که تشعشعات روحانی آن، روح خواننده مشتاق را نوازش می دهد و دل را از غل و غش صیقل می بخشد . مفاهیم بلند ،عارفانه و عاشقانه این مناجات، ریشه در اعماق دریای عرفان علوی دارد ؛ به طوری که در این نیایش، روح زیبای امیرمومنان (ع) ، خویشتن را در حضور خدای جمیل و جلیل دیده و عبودیت تام را در ثنای ربوبیت به تصویر کشیده است . امامان دیگر نیز، پیوسته از این چشمه نوشیده اند و با واژه های سبز و تعبیرات نغز ، سلوک نجوا را در عالی ترین مراتب نیایش پوئیده اند.

بسیاری از عرفا و اهل شهود نیز بر قرائت مستمر،و همراه با تامل این مناجات جدیت داشته و آنرا به عنوان یکی از تکالیف مهم برای سالکان، و پویندگان طریق توحید بر شمردند.

در این میان میرزا جواد ملکی تبریزی ،از اساتید معنوی امام خمینی(ره) که انعکاس جلوات نورانیش در دل و قلب امام تجلی یافته،در کتاب شریف «المراقبات »می نویسد:

«این مناجات، مناجات معروفی است و اهلش به خاطر آن با ماه شعبان مأنوس شده و به همین جهت منتظر و مشتاق این ماه هستند. این مناجات شامل مطالب اساسی در مورد چگونگی معامله بندگان با خدای بزرگ بوده و آداب خواستن، دعا و طلب آمرزش از او را، آنگونه که شایسته است، بیان می‌کند و استدلال‌های جالب توجهی جهت امیدوار شدن به درگاه خدا که با مناجات با او مناسب است، در بردارد و به روشنی، ملاقات، نزدیکی و دیدن خدا را معنی می‌کند.این مناجات بزرگی است و یکی از ارمغانهای آل محمد (ص) است که بزرگی آن را کسی که قلب سالم و گوش شنوایی داشته باشد، درک می‌کند و اهل غفلت از درک فواید و نورهای آن بی بهره اند.در مناجات شعبانیه درسهای فراوانی برای اهل تامل وجود دارد و این حقیقت دارد که امامان معصوم ما در قالب اینچنین دعاهایی والاترین معارف دینی را به شیعیانشان تعلیم می داده اند.» [1]

امام خمینی (ره) نیز با تاسی از مقام ائمه هدی (ع) و اساتید خویش، گام جای گام آن اولیای قدسی نهاد،و خاطرش در ژرفای حضور الهی گسترده شد؛ او مدهوش از فرازهای لاهوتی این مناجات ، از این ساغر قدسی شرب مدام داشت.یکی از نزدیکان وی از حالات معنوی آن عارف بالله لب به سخن گشوده و می گوید:

« امام در ایام ماه شعبان یک ساعت مانده به اذان صبح بیدار می‌شد؛و ضو می گرفت؛ و پس از اقامه نماز شب ،وجود خویش را وقف زمزمه‌های عاشقانه مناجات شعبانیه ساخته و با ترنم مضامین عمیق آن به آرامی اشک می ریختند.»

امام راحل بارها در سخنان و نوشته های خود ،عظمت و نورانیت ادعیه مأثوره از اهل بیت (ع) را یادآور شده و آنها را معادن عظیمی می‌داند که بسیاری از معارف بلند و مکتوم را در دل خویش جای داده اند. و فقط اهل شهود می توانند معانی بلند آن را ادراک کنند:

«ادعیه ائمه هدی همان مسائلی را که کتاب خدا دارد، دعاهای آنها هم دارد با یک زبان دیگر، قرآن یک زبان دارد، یک نحو صحبت می‌کند و همه مطالب را دارد، منتها بسیاریش در رمز است که ما نمی‌توانیم بفهمیم و ادعیه ائمه علیهم السّلام یک وضع دیگری دارد، به تعبیر شیخ عارف و استاد ما: ادعیه کتاب صاعد است و قرآن کتاب نازل که از آنجا نزول کرده است، و ادعیه ائمه کتاب صاعد است همان قرآن است که رو به بالا می‌رود. کسی که بخواهد بفهمد مقامات ائمه چیست باید رجوع کند به آثار آنها، آثار آنها ادعیه آنها است، مهمش ادعیه آنهاست و خطابه‌هایی که می‌خواندند، مثل «مناجات شعبانیهٔ» مثل نهج البلاغه مثل دعای یوم العرفه و این‌هایی که انسان نمی‌داند که چه باید بگوید درباره آنها؟» [2]

ایشان در بخشی دیگر از سخنان خود می فرماید:

«چه بسا مسائل عرفانی که در قرآن و این مناجاتهای ائمه اطهار(ع) و همین «مناجات شعبانیه» مسائل عرفانی هست که اشخاص، فلاسفه، عرفا، تا حدودی ممکن است ادراک کنند، بفهمند عناوین را، لکن آن ذوق عرفانی چون حاصل نشده است، نمی‌توانند وجدان کنند.» [3]

امام خمینی دیگران را به تلاوت و تامل در این مناجات ترغیب می‌نمود و این رغبت را گام نهادن در مسیر معرفت و تقرب درگاه ربوبی می دانست . چه آنکه در وصیتنامه سیاسی الهی خود، وجود چنین مناجاتی را از افتخارات شیعه برشمرده است و در مواردی از سخنرانی‌ها و پیام‌های خود از آن به عظمت یاد کرده است: [4]

«همین جملاتی که در این مناجات بزرگ است و بعض جملات دیگری که در آن هست , مسائلی است که به حسب ظاهر سهل است و واقعا ممتنع است , ریاضات بسیار می خواهد تا انسان بتواند بفهمد..... این از دعاهایی است که من غیر از این دعا ندیدم که روایت شده است , همه ائمه این دعا را , این مناجات را می خواندند , این دلیل بر بزرگی این مناجات است که همه ائمه این مناجات را می خواندند..... این ها چیزهایی است که دست ماها از آن کوتاه است , و دعا کنید که خدای تبارک و تعالی به ما توفیق بدهد که در این ماه شریف و ماه شریف رمضان از این مسائل هم حظی ولو یک جلوه کوچکی در دلها و قلبهای ما واقع بشود . » [5]

*** آنچه انسان را زمینی می کند و او را وابسته به مادیات می سازد همین تعلقات و مظاهر دنیایی است . تنها راه رهایی آن است که :انسان انقطاع قلبی و روحی از آنها پیدا کند.این میسور نیست جز در سایه توجه تام و تمام به خدا از راه ذکر دعا و ارتباط معنوی با پروردگار.**

شاید همگان به یاد داشته باشند که وی همواره فرازهایی از این نجوا را با حالت وجد و جذبه تکرار می نمود و سر در پای این دریای حکمت و عرفان می سود، و بسیار زمزمه می کرد:

« الهی هب لی کمال الانقطاع الیک وانر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصارالقلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمه و تصیر ارواحنا معلقه بعز قدسک الهی واجعلنی ممن نادیته فاجابک و ناجیته فصعق لجلالک » (خدایا کمال انقطاع به سوی خودت را به من عطا گردان , و دل و دیده ما را نورانی کن به تابش نظر خود به آن , تا دیده های دل پرده های نور را بدرد و به سرچشمه عظمت تو برسد , و ارواح ما به عز قدس تو آویخته گردد. خداوندا , از آنانم قرار داده که چون ندا در دهی پاسخ تو را گوید و چون به او توجه کنی , از جلال و عظمت تو بیهوش گردد و غریو برآرد. » [6]

این فرازی از مناجات شعبانیه است که امام خمینی (ره) بارها در وصیتنامه خود و در نامه عرفانی شان به حاج سید احمد خمینی(ره) از آن یاد کرده اند . از نظر امام راحل در این بخش از مناجات،آنچه که فیض الهی حجب ظلمانی و حجاب‌های نورانی را از پیش چشم آدمی

*** خدایا کمال انقطاع به سوی خودت را به من عطا گردان , و دل و دیده ما را نورانی کن به تابش نظر خود به آن , تا دیده های دل پرده های نور را بدرد و به سرچشمه عظمت تو برسد , و ارواح ما به عز قدس تو آویخته گردد. خداوندا , از آنانم قرار داده که چون ندا در دهی پاسخ تو را گوید و چون به او توجه کنی , از جلال و عظمت تو بیهوش گردد و غریو برآرد .**

می‌زداید، عشق به پروردگار است؛ اگر کسی به آن دست یابد به معرفت دست یافته است و به حضور و شهود نایل آمده است.

ایشان در تفسیر این مضامین عالی به این مهم اشاره می کند:

«مطلوب در این فراز از دعا، برخورداری از حالات نورانی است که موجب می شود تا دیدگان قلوب به فروغ نظر به جمال حق تعالی روشن گردد. «کمال انقطاع» آن است که تمام حجب ظلمانی و نورانی پاره و کنار زده شود، تا به مهمان سرای الهی که «معدن عظمت» است بتوان وارد گردید؛ لذا در این مناجات از خداوند متعال، بینایی و نورانیّت قلبی طلب می کنند، تا بتوانند حجب نورانی را دریده به معدن عظمت برسند» [7]

از دیدگاه امام، شرط نیل به کمال انقطاع ،خروج از خویشتن ، گام نهادن در طریق توحید و گسستن از ما سوی الله است که با تحقق این شرایط انسان از حجاب های میان خویش و معبود رهیده و کمال انقطاع برای او حاصل می گردد:

«این کمال انقطاع، خروج از منزل خود و خودی و هرچه و هر کس و پیوستن به او است و گسستن از غیر و این هبه ای الهی است به اولیای خُلّص پس از ،صَعق حاصل از جلال که دنبال گوشه چشم نشان دادن او است... نجوای سری حق با بنده خاص خود صورت نگیرد، مگر پس از صعق انفکاک جبل هستی خود.» [8]

در حجابیم و حجابیم و حجابیم و حجاب

این حجاب است که خود راز معمای من است! [9]

در لابه لای کلمات نورانی امام، از سِرّی مکتوم رمز گشایی می‌شود و آن اینکه چه بر انسان گذشته است که به این سان از اصل خود فاصله گرفته است و از حقیقت خویش که همانا ذات باری تعالی است دور مانده است؟!

« آنچه انسان را زمینی می کند و او را وابسته به مادیات می سازد همین تعلقات و مظاهر دنیایی است . تنها راه رهایی آن است که :انسان انقطاع قلبی و روحی از آنها پیدا کند.این میسور نیست جز در سایه توجه تام و تمام به خدا از راه ذکر دعا و ارتباط معنوی با پروردگار.» [10]

از نظر امام راحل برای مقابله با حجب ظلمانی و حجاب‌های نورانی، باید عاشقانه دست به محبت الهی یازید؛که اگر کسی به آن دست یابد به معرفت دست یافته و به حضور و شهود نایل آمده است. از این رو ایشان در تبیین حال جذبه روحی و فنای کلی به حالات عاشق دلباخته تمثل می جوید:

«مثل جذبه روحی... مثل حال عاشق مجذوب و حرکات عاشقانه او که عاشق نباید در عشق بازی مقدمات ترتیب دهد و نتیجه بگیرد بلکه خود حقیقت عشق، آتشی است که از قلب عاشق طلوع می‌کند و جذبه آن به سرّ و علن و باطن و ظاهرش سرایت می‌کند و همان تجلیات حبّی در سرّ قلب به صورت عشقبازی در ظاهر در می‌آید: از کوزه برون همان تراود که در اوست. همین طور مجذوب مقام احدیت و عاشق جمال صمدیت تجلیات باطنیه محبوب و تجلیات حبّیه حبیب که در ملک ظاهرش بروز کند و در مملکت شهادتش صورت یابد. همین نقشه نماز را تشکیل دهد. و اگر غیر از این اوضاع و احوال که برای حضرت ختمی صلوات الله علیه و آله در این مکاشفه روحانیه و معاشقه حبیبانه دست داد حال دیگری دست دهد...» [11]

به نظر امام ،وجود انسان در این سیر ، در مسیر تجلی وتعالی قرار دارد ،که از مرحله رشد و فلاح ،تا مقام لقاء و رضوان ادامه می یابد. بر این اساس هویت انسان ،سیر تکوینی از اویی و به سوی اویی دارد؛ که همان مفهوم روحانی آیه شریفه (انا لله و انا الیه راجعون) است. در این قوس صعود و نزول، همه خلق بسان طفل شیرخواره اند که از آغوش مادر بیرون کشیده شده و بی قراری می کند که تنها راه آرام یافتن او در بازگشت به آغوش مادر است ، از این روآغوش مادر حکایت فطرت آدمی است که با توجه به اقتضائات ربانی خویش، در تکاپوی نیل به کمال مطلق بی قراری می کند؛ امام روح الله با بیانی ساده و دلنشین این مساله را به خوبی بازگو می کند:

«در این راه مستقیم، که راه اسلام است، وارد بشوید، شما تا آخر عمرتان و همه کسانی که نماز تا آخر عمر خوانده‌اند از خدا هی خواسته‌اند، روزی چند مرتبه خواسته‌اند که اهْدِنَا الصِّرطَ الْمُسْتَقِیمَ؛ که ما را به صراط مستقیم هدایت کن. وقتی هدایت کن، وقتی هدایت شد به آخر رساندنش هم می‌شود. عمده این است که وارد بشود انسان در آن راهی که باید سیر بکند، چه سیرهای معنوی و چه سیرهای مادی که آنها هم معنوی است به یک معنا؛» [12]

و به زبان نغز توجه آدمی را به آنچه نسبت به او غفلت ورزیده ،جلب می کند:

ما ندانیم که دلبسته اوییم همه مست و سرگشته آن روی نکوییم همه
فارغ از هر دو جهانیم و ندانیم که ما در پی غمزه او بادیه پوییم همه
ساکنان در میخانه عشقیم مدام از ازل مست از آن طرفه سبوییم همه [13]

امام روح الله معتقد بود که همه انسانها پوینده مسیر تکامل و سعادت هستندو خواهان آن می باشند؛ وجود انسان ناخود آگاه در عطش نیل به کمال مطلق الهی دست و پا میزند؛ اگر چه شائبه تشخیص نادرست و اشتباه حاصله از اختیار، او را به انحراف بکشاند. از این رو اگر چه بسیاری از انسانها در تطبیق مصادیق کمال دچار تشتت و تعدد می شوند. ولی همه به سوی کمال مطلق در حرکتند:

این شیفتگان که در صراطند همه جوینده چشمه حیاتند همه
حق می طلبند و خود ندانند آن را در آب به دنبال فراتند همه [14]

۱-المراقبات ،ص ۱۳۰-۱۳۱
۲-صحیفه نور ج ۲۰ ص ۱۵۷
۳- وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی، ص ۸ .
۴-صحیفه نور، ج ۱۲ ، ص ۲۳۵ ; ج ۱۷ ، ص ۲۶۴ ; ج ۱۸ ، ص ۳۰ ; ج ۱۹ ، ص ۱۵۸ ; ج ۲۰ ، ص ۸۲ و۱۸۹ .
۵- صحیفه امام ، ج ۱۷ ، ص ۴۵۷ -۴۵۸
۶-مفاتیح الجنان ، مناجات شعبانیه ، از اعمال مشترک ماه شریف شعبان .
۷-جهاد اکبر، ص ۴۶ و ۵۶ – ۶۰.
۸-صحیفه امام، تهران، ج ۸۱، ص ۴۴۴، نامه به خانم فاطمه طباطبایی.
۹-دیوان امام، ص ۵۵
۱۰-سرالصلاّه، ص ۱۲
۱۱-صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۲۳
۱۲-همان، ج۱۷، ص ۲۶۵
۱۳-دیوان امام ،ص ۱۴۱
۱۴-دیوان امام، ص ۱۷۹

چراغ راه

آثار کسب رزق حلال

قال‌النبی(ص): یا احمد! ان العباده عشره اجزاء تسعه منها طلب الحلال فان اطیبت مطعمک و مشربک فانت فی حفظی و کنفی.

پیامبر اعظم(ص) فرمود: ای محمد! عبادت ده جزء است، نه جزء از آن طلب حلال است، پس چون طعام و شراب خود را از آلایش حرمت پاک کنی تو را در کنف و حمایت خود گیرم و از مکر و عداوت شیطان و عذاب جهنم محافظت نمایم.[1]

۱- ارشادالقلوب، ج۱، ص ۲۰۳

حکایت خوبان

راه خدا با کار صادقانه

روزی رسول خدا با اصحاب خود نشسته بود، جوان توانا و نیرومندی را دید که اول صبح به کار و کوشش مشغول شده است. کسانی که در محضر آن حضرت بودند گفتند: این جوان شایسته مدح و تمجید بود اگر جوانی و نیرومندی خود را در راه خدا به کار می‌انداخت. رسول اکرم(ص) فرمود: این سخن را نگویید! اگر این جوان برای معاش خود کار می‌کند که در زندگی محتاج دیگران نباشد و ازمردم مستغنی گردد، او بااین عمل در راه خدا گام برمی‌دارد. همچنین اگر کار می‌کند به نفع والدین ضعیف یا کودکان ناتوان که زندگی آنان را تامین کند، و از مردم بی‌نیازشان سازد. باز هم به راه خدا می‌رود، ولی اگر کارمی‌کند تا با درآمد خود به تهی‌دستان مباهات نماید و بر ثروت و دارایی خود بیفزاید، او به راه شیطان رفته و از صراط حق منحرف شده است.[1]

۱- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۱۴۰

پرسش و پاسخ

حیات برتر

پرسش:

ماهیت زندگی دنیا چیست و چرا خانه آخرت حیات برتر شمرده شده است؟

پاسخ:

در پاسخ به این سؤال قرآن کریم در سوره انعام آیه ۳۲ می‌فرماید: «و ماالحیوه الدنیا الالعب و لهو و للدار الاخره خیرللذین یتقون افلا تعقلون» زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست وخانه آخرت برای کسانی که تقوا می‌ورزند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

بازی یا کسب؟

به زندگی دنیا از دو زاویه می‌توان نگاه کرد. گاهی انسان بینش الهی پیدا کرده و دنیا و آخرت و رابطه بین آن دو را بررسی کرده و دنیا را مقدمه، مزرعه‌ای می‌یابد که باید درآن خیر و خوبی کشت کند و با عرضه اعمال صالح و عقاید پاک و اخلاق عالی، سعادت و رستگاری کسب نماید.

قرآن کریم وقتی می‌خواهد از این زاویه دنیا را معرفی کند، می‌فرماید: انما هذه الدنیا متاع (غافر-۳۹)

این زندگی دنیا فقط متاع وکالا است. متاع یعنی کالایی که نباید به خود آن دل بست و در نگهداری و حفظ آن کوشید بلکه باید آن به بازار برد وعرضه کرد و به وسیله آن شیئ مطلوب را خرید.

روایاتی که دنیا را «مزرعه آخرت»، «تجارتخانه اولیای خدا» و... معرفی کرده‌اند، از همین زاویه به دنیا نگریسته‌اند.

زاویه دوم آن است که دنیا را با لذات و بالاصاله مورد توجه قرار دهیم و مطلوب بودن ذات آن را بسنجیم. دراین صورت آن را جز بازی و سرگرمی نمی‌یابیم. وقتی از این زاویه بنگریم، دنیا «لعب» است یعنی بازی و سرگرمی است و دارای مقصد و غایت حقیقی و واقعی نیست.

«لعب» عملی است که برای رسیدن به یک مقصد خیالی و خالی از واقعیت انجام می‌گیرد و زندگی دنیا بدون غایت آخرت و با غایات دنیایی جز «لعب» نیست. زیرا غایات دنیوی سراب و بدون واقعیت هستند. انسان‌های دنیایی همچون کودکان به بازی مشغولند فقط اسباب بازی‌ها فرق کرده و یا بزرگ‌تر شده است. همین دنیا لهو هم هست چون شخص را به خود مشغول کرده و از غایت حقیقی و واقعی که جهان آخرت است، باز می‌دارد.

آخرت، حیات برتر

آخرت، حیات برتری است که با دنیا قابل مقایسه نیست، چرا که در دنیا دامنه لذتها و در برابر روح بلند پرواز و نامحدود انسان نمی‌تواند، برای مدت طولانی، ارزش خود را حفظ کند، و پرداختن به لذتی، آدمی را از لذتهای دیگر باز می‌دارد و خواسته‌های دیگر انسان ناکام می‌ماند. همچنین لذتهای این جهان، همراه با رنجها و ناراحتی‌ها است، چنان که لذت خوردن با سنگینی و خستگی توأم است. درحالی که بنا به تعالیم قرآنی در بهشت (حیات آخرت) هر نعمتی با هر کیفیتی که شخص بخواهد فراهم است و هیچ محدودیتی در برخورداری از آنها نیست و به فرموده قرآن، سایه درختان آن همانند میوه‌های آن دائمی و همیشگی است (رعد-۳۵)، سایه درختانش نزدیک و چیدن میوه‌های آن آسان، نه گرما در آن باشد، نه سرما (دهر-۱۳) هر آنچه بخواهند در آن وجود دارد و هر آنچه چشمها از دیدنش لذت برد (زخرف-۷۱) آبهای آن هیچگاه گندیده نمی‌شود و نهرهایی از شیر که هرگز طعمش تغییر نمی‌کند (محمد-۱۵) شراب ناب دست نخورده (مطففین-۲۵) دلها از کینه و دشمنی خالی، و جز صفا و پاکی و برادری درمیان آنها حکومت نمی‌کند و هرگز رنج و محنتی به آنها نمی‌رسد و هرگز از آن بیرون نمی‌روند (فجر-۴۷) به تحقیق وعده‌های او تخلف ناپذیر است. بنابر این قرآن کریم دراین آیه مورد بحث پس از بیان ماهیت واقعی دنیا و با معرفی آخرت به عنوان حیات برتر، انسانها را دعوت به تعقل نموده می‌فرماید: «افلا تعقلون» آیا اندیشه و تعق